



# سرگذشت پزشکی که وزیر اقتصاد شد

گفتگو با کریمه حامد فاریابی

صفحه ۲

## کمک ۸۰۰ میلیون دلاری امریکا به زنان افغانستان؛

### «پروموت پول مالیه دهندگان امریکا را به هدر داده است»

«ما از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ میلادی بیش از ۷۸۵ میلیون دلار برای بهبود وضعیت زنان افغانستان در بخش های صحت، آموزش، مشارکت سیاسی و اقتصادی و دسترسی به عدالت سرمایه گذاری کردیم.»

او افزود که «تعهدات امریکا در قبال زنان افغانستان هم چنان ثابت قدم است.» آقای ویلسن اظهار داشت که زنان در سراسر جهان به طور نامتناسبی تحت تأثیر فقر، ناامنی و خشونت قرار دارند، اما تلاش های ما در افغانستان بدون درس نبود، اگرچه کامل نیست؛ چون هنوز هم زنان افغانستان در دسترسی به حقوق اساسی شان با موانع فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی روبه رو هستند.»

سفیر امریکا در این برنامه مردان افغانستان را برای مشارکت در

نیمرخ: سفیر ایالات متحده امریکا در کابل می گوید امریکا طی ۱۸ سال گذشته ۷۸۵ میلیون دالر برای زنان افغانستان کمک کرده است اما سیگار می گوید روند مصرف این پول ها شفاف نبوده و حیف و میل در پروموت پول مالیه دهندگان امریکا را به هدر داده است.

سیگار یا اداره سرمفتش امریکا در امور بازسازی افغانستان روز چهارشنبه، ۲۹ دلو ۱۳۹۹ خورشیدی برنامه ای را با عنوان «حمایت از برابری جنسیتی؛ درس هایی از تجربه امریکا در افغانستان» جهت بررسی نتایج برنامه های حمایتی امریکا از زنان افغانستان دایر کرده بود.

راس ویلسون، سفیر ایالات متحده امریکا در این برنامه گفت:

تغییر وضعیت زنان فراخواند. راس ویلسن گفت که مردان افغانستان نیز باید قهرمان این مبارزه ی مهم برای تأمین برابری جنسیتی باشند.

به نظر او، آینده ی کشور به نمایندگی کامل زنان بستگی دارد تا افغانستان بتواند دستاوردهای مشترک دو دهه اخیر را حفظ کند و جامعه را به سمت آینده ی روشن تری رهنمایی کنند.

این در حالیست که انتقادها از عدم کارایی پروژه های حمایتی امریکا از زنان افغانستان نیز وجود دارد.

سیگار در این برنامه گفته است که USAID یا اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده در پیشبرد پروژه پروموت در افغانستان که در آن ۲۸۰ میلیون دالر برای اشتغال ۷۵ هزار زن و تقویت

زنان تاجر اختصاص بود، ناکام بوده است. جان سپکو، رییس سیگار گفته است که «در گفت و گوهایی که من با زنان افغانستان از رولا غنی، همسر رییس جمهور غنی گرفته تا سطح پایین داشتم، همه گفتند که این پروژه خیلی ضعیف است.»

پیش از این، رولا غنی نیز در سال ۲۰۱۸ میلادی در گفت و گویی به هفته نامه نیمرخ گفته بود که پول های این پروژه بیشتر صرف برنامه های اداری می شود و به زنان افغانستان کم تر می رسد.

در گزارش سیگار که پس از برنامه روز چهارشنبه، ۲۹ دلو منتشر شد، آمده است که ۸۹ میلیون دالر از بودجه پروژه پروموت صرف سه شرکت امنیتی و کارهای اداری خارج از افغانستان شده است.

سیگار هم چنان گفته است که «این نوع برنامه های حمایتی امریکا در افغانستان از جیب مالیه دهندگان امریکایی تأمین می شود ولی پروژه پروموت پول مالیه دهندگان امریکایی را به هدر داده است.»

## آیا خشونت علیه زنان از خانه آغاز می شود؟

کمپینی برای کاهش خشونت خانگی

صفحه ۳

نبیلا وقتی احساس کرد لباس های آغشته به نفت به پوست او می چسبید و ریه هایش پر از بخار است، وحشتش بیشتر شد...

## قتل عام با گاز خاطرات یک دختر جوان

صفحه ۳

● «خاطرات آن فرانک» نوشته های یک دختر نوجوان یهودی است که در تابستان ۱۹۴۲ در زمان جنگ جهانی دوم در وحشت از نازی ها (طرفداران هیتلر) مجبور شد، همراه با اعضای خانواده اش در شهر امستردام...



## مینا کشورکمال؛

دانشجوی شرعیاتی که فمینیست شد

صفحه ۴



● نام مینا کشورکمال با انقلاب گره خورده است. انقلابی علیه بنیادگرایی و اشغال. او زنی بود که تحصیلات دینی داشت ولی فمینیست شد و دموکراسی سکولار می خواست. از نظر کشورکمال تحقق دموکراسی و سکولاریسم برای برداشتن...

## چرا بزرگترین پروژه توانمندسازی زنان ناکام شد؟

که این پروژه به بن بست رسید؟ و بجای ۷۵ هزار نفر، عده ی بسیار محدودی از زنان حدود ۵۵ زن در ادارات دولتی از طریق پروموت مشغول به کار شدند.

اداره سرمفتش امریکا در امور بازسازی افغانستان اخیرا اعلام کرده است که حیف و میل ها در پروژه پروموت باعث به هدر رفتن پول مالیه شهروندان امریکایی شده است. در این میان آیا متضرران اصلی این حیف و میل، شهروندان امریکایی هستند؟

به نظر نگارنده، در این شکی نیست که شهروندان امریکایی بخاطر حیف و میل پولی که برای کمک به برنامه های انکشافی کشورشان می پردازند، متضرر شده اند اما متضرر اصلی این ماجرا نسل زنان امروز و فردای جامعه افغانستان هستند و حکومتی که بخاطر فساد اداری گسترده، فرصت های رشد را

● حدود هفت سال پیش، راه اندازی پروژه ای به مبلغ ۲۸۰ میلیارد دالر برای توانمندسازی زنان افغانستان نویدبخش آینده درخشانی برای رهبری زنان به نظر می رسید.

مبلغی که امریکا برای این طرح اختصاص داد، معادل درآمد سالانه ایالات متحده بود. پروژه ای که قرار بود رهبران زن آینده افغانستان پرورش دهد و افغانستان را به یکی از کشورهای تاثیرگذار در منطقه از نظر رهبری زنان تبدیل کند.

قرار بود ۷۵ هزار زن در عرصه های مختلف در پروژه پروموت آموزش ببینند و صاحب مهارت های رهبری شوند و در دهه های پیش رو تصویر زن در افغانستان از چهره زن خشونت دیده در فقر و جنگ به چهره رهبران زن توانمند در جهان تغییر یابد و الگویی از جامعه در حال گذار از جنگ شود، اما چه شد

## اتفاقات پشت دروازه

کارزار «سکوت را بشکنیم»

● لطیف آرش

نویسنده و استاد دانشگاه

از جالک روی برف کنار دیوار ریخت. خاکستر بخاری، پوست تخم مرغ، چپس های نیمه سوخته و شمه های چای نمای کوت برف را زشت جلوه می داد.

سیما بعد از آن حادثه برای اولین بار تنهایی به خانه اش آمده بود. ساحل از فیصله دیروزش خوش بود. اگر با مادرش خانه ی مامای خود می رفت شانس امروز را حتمی از دست می داد.

سیما بدون سلام گفت:

- نل خانه ما خراب شده، برای چای صبح آب نداریم، همی سطل ره خو پور کن

- اول سلام باز او  
- بیا داخل که بیرون خنک است  
- نی، میرم که ناوقت میشه  
- به خاله جانت یک سلام هم نمیتی  
- بیا داخل خوده گرم کن  
سیما دل و نادل داخل شد و ساحل پشتش آمد. وقتی سیما به طرف دروازه اتاق می رفت، ساحل به بسیار احتیاط کلید را در قفل چرخاند و با احتیاط کامل آن را بیرون کرده در جیبش گذاشت و با سطل به سوی ...

ادامه صفحه ۲

# سرگذشت پزشکی که وزیر اقتصاد شد

## گفتگو با کریمه حامد فاریابی

● گفت‌وگو کننده: مریم شاهی

● «حدود شش میلیون زنان خانه‌دار داریم و برنامه‌هایی داریم که آن‌ها را چگونه تبدیل به نیروی مولد کنیم و برای عرضه تولیدات زنان بازار ایجاد کنیم.» این‌ها سخنان کریمه حامد فاریابی، اولین وزیر زن از دیار میمنه است که رهبری وزارت اقتصاد افغانستان را برعهده گرفته است. کریمه را بسیاری از فاریابی‌ها می‌شناسند. او که حدود بیست و پنج سال از عمرش به عنوان پزشک و همکار نهادهای بین‌المللی برای بهبود صحت زنان و اطفال و بخش‌های انکشافی در مناطق محروم کار کرده است، اکنون برنامه‌هایی برای بهبود وضع اقتصادی زنان دارد، از زنان مشبث حمایت کند. زنان بیشتری را در بخش‌های مختلف وزارت اقتصاد براساس مهارت‌هایشان بکار گیرد و فضای امن برای زنان در این وزارت وجود آورد.

### ● از قایلین بافی تا طبابت

زن بودن و طبابت دو موضوعی است که کریمه حامد فاریابی در دوره رهبری خود در وزارت اقتصاد مهم می‌داند. او به نیم‌رخ می‌گوید: «زنان در رهبری اقتصادی بهتر از مردان عمل می‌کنند؛ چون اداره اقتصادی خانواده را به عنوان یک مملکت کوچک برعهده دارند. من (بعنوان یک زن) هستم که از نیازهای طفل، از گرسنگی فرزندان و تنظیم اقتصادی خانوار می‌فهمم. بسیاری از من می‌پرسند پزشکی به وزارت اقتصاد چه ربطی دارد و پاسخ من این است که پزشکان همیشه با اقتصاد سر و کار دارند؛ چون بیماری به اقتصاد مرتبط است. همانطور که مصونیت غذایی یکی از دغدغه‌های داکترهاست. وقتی اقتصاد خانوار ضعیف باشد، مصونیت غذایی نیست. اقتصاد به طور مستقیم به پزشکی مربوط است.»

کریمه دوره قبل از جنگ‌های دهه هفتاد را بخاطر می‌آورد که معلم مکتبش با خواهر و پدرش در حمله مخالفان دولت کشته شدند. آن‌ها در همسایگی پدر کریمه زندگی می‌کردند. آنوقت دختر قایلین‌بافی بود که با تشویق‌های



### ● گرفتن حق مهریه

هر چند تحصیل در فاکولته/ دانشکده طب خالی از مشکل نبود. در ابتدای ورود به رشته طب، کریمه هر روز با چشم‌گریان بر سر کلاس‌های درس می‌رفت. مخالفت کاکاها با تحصیل برادرزاده‌شان که ناشی از نگاه مردسالارانه بود، هر چند با تشویق‌ها و حمایت پدرش، مانع تحصیل کریمه نشد اما انگیزه‌ای شد که در فعالیت‌های آینده‌اش برای دادخواهی از حقوق زنان فعالیت کند. خانم فاریابی مدتی به عنوان رئیس بخش زنان حزب جنبش اسلامی در فاریاب فعالیت کرد و مدتی دیگر بعنوان فعال مدنی، صدای دادخواهی زنان فاریاب شد. در یکی از فعالیت‌هایی

پدرش کتاب می‌خواند و سعی می‌کرد، هزینه کتابچه و قلمش را از این راه تامین کند و کمکی برای پدرش باشد که بخاطر نداشتن عضو حزب کمونیستی از کار در اداره اخراج شده بود. آن حمله و مرگ معلم مکتب کریمه که دختر جوانی بود و بعد از آن، دیدن دختری که بعد از دیدن طیاره‌های بمب افکن و انفجارهای ناشی از آن، دچار شوک شده بود، همه و همه باعث شد تا کریمه به این نتیجه برسد که درس بخواند و روزی پزشک شود، بخصوص اینکه پدر کریمه، عبدالمومن حامد فاریابی، طبیب در زمینه نباتات بود و دستی نیز در شعر و شاعری داشت و از آخرین شاعران سبک هندی محسوب می‌شد.

ترجمه

## آیا خشونت علیه زنان از خانه آغاز می‌شود؟

### کمپینی برای کاهش خشونت خانگی

● ترجمه: حسین احمدی

Stefanie Glinski  
منبع: گاردین

● نیبلا وقتی احساس کرد لباس‌های آغشته به نفت به پوست او می‌چسبد و ریه‌هایش پر از بخار است، وحشتش بیشتر شد.

این اولین باری نبود که مشاجره با شوهرش بالا می‌گرفت. نیبلا طی ۳۰ سال که ازدواج کرده همیشه از شوهرش کتک می‌خورد. آن‌ها در شهر کابل در پایتخت افغانستان زندگی می‌کنند. رفتار شوهر نیبلا به گونه‌ای است که حتی او را در شب‌های سرد زمستان به درختی در باغ بیرون از خانه کوچک شان بسته است.

نیبلا حالا نمی‌خواهد با هویت کاملش صحبت کند، اما نام کوچک او واقعاً نیبلا است. پس از آنکه شوهرش نفت را روی نیبلا ریخت و تلاش کرد او را به آتش بکشد، نیبلا برای همیشه از خانه فرار کرد.

از آن واقعه چهار سال گذشته است و اکنون نیبلا ۵۰ ساله در یک آپارتمان کوچک با مادرش زندگی می‌کند. او به عنوان آشپز و نظافتچی در یک مدرسه خصوصی کار می‌کند. نیبلا که طی ۳۰ سال زندگی مشترکش همواره خشونت را تجربه کرده است، می‌ترسد که مبادا روزی زندگی مخفی او برملا شود.

او می‌گوید: «مدت‌ها بود که می‌خواستیم از او جدا شوم اما من حتی نمی‌دانستم برای جدا شدن از این رابطه از کجا کمک بگیرم. دوست دارم روزی داستان زندگی‌ام را بنویسم تا همه بتوانند آن را بخوانند، به خصوص اینکه بعضی زنانی در موقعیت‌های مشابه من قرار دارند.»

این کارزار در رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافته است که کارگزاران کمپین از همین طریق با قربانیان همکاری کرده و خدمات مراقبه و مشاوره ارائه می‌کنند. در این کمپین در مورد چگونگی کنترل استرس و کمک گرفتن از نهادهای حامی به زنان قربانی خشونت مشاوره داده می‌شود.

فرشته فرح، یکی از اعضای شبکه زنان افغان که این کمپاین را راه‌اندازی کرده است، به گاردین می‌گوید: «خشونت از خانه شروع می‌شود و موج این خشونت می‌تواند به آرامی از خانه خارج و به خیابان‌ها، مکتب و همه‌جا منتشر شود. به همین دلیل است که باید روی این موضوع حرف زد و شعله‌ی خشونت را از منبع خاموش کرد.»

خانم فرح خشونت علیه زنان را در دسته‌های مختلفی قرار می‌دهد: خشونت زبانی، فیزیکی/جسمی و عاطفی. او می‌گوید بیشتر پرونده‌های خشونت که زنان در خانه تجربه می‌کنند هرگز به دادگاه نمی‌رسد؛ یا در درون خانه‌ها حل و فصل می‌شود یا بی‌سرنوشت می‌ماند که اغلب برای چندین دهه طول می‌کشد.

بلقیس احسان، یکی از اعضای تحقیق در Magenta نهادی که ویدیوها و پیام‌های رادیویی کمپین «صحبت برای همدیگرپذیری» را جمع‌آوری می‌کند، می‌گوید: «خشونت در بسیاری از خانه‌ها عادی شده و به یک استراتژی مقابله با فشارهای بیرونی برای افراد تبدیل شده است.»

خانم احسان می‌گوید برای همکاری با قربانیان خشونت «ما از فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام استفاده می‌کنیم تا به قربانیان و مجرمان دسترسی پیدا کنیم. تلویزیون‌ها و رادیوهای محلی، کلیپ‌های آگاهی‌دهی ما را پخش



براساس گزارش نهادهای حقوق بشری حدود ۸۷ درصد دختران و زنان افغانستان در طول زندگی‌شان خشونت را تجربه می‌کنند.

در سال ۲۰۰۹ میلادی، زمانی که قانون منع خشونت علیه زنان توشیح شد، به عنوان یک موفقیت بسیار استقبال شد، اما از آن زمان تاکنون تمامی مواد آن قانون نادیده گرفته شده و فقط تعداد کمی از قربانیان به عدالت دسترسی پیدا کردند.

یک کمپین جدید در کابل قصد دارد این رقم را کاهش دهد. این طرح با عنوان «صحبت برای همدیگرپذیری/Talk for Harmony» در همکاری با فعالان مدنی، علمای دین و روان‌شناسان راه‌اندازی شده است.



در ابتدای ورود به رشته طب، کریمه هر روز با چشم‌گریان بر سر کلاس‌های درس می‌رفت. مخالفت کاکاها با تحصیل برادرزاده‌شان که ناشی از نگاه مردسالارانه بود، هر چند با تشویق‌ها و حمایت پدرش، مانع تحصیل کریمه نشد اما انگیزه‌ای شد که در فعالیت‌های آینده‌اش برای دادخواهی از حقوق زنان فعالیت کند.

که در آن پیشگام شد، گرفتن حق مهریه‌اش بود که پیش از این بنام زن ولی به کام اطرافیان می‌شد و او در دادگاه مهریه‌اش را مطالبه کرد. بعد از آن راهی باز کرد تا زنان دیگر هم مهریه‌شان را مطالبه کنند. او می‌گوید: «من بیشتر از اینکه یک مرد باشم، به عنوان یک زن بهتر می‌توانم اقتصاد را مدیریت کنم. از روزهای پر از رنج و دردی که گذراندم سخنی نمی‌گویم و افتخار می‌کنم که یک زن هستم.»

او از برنامه‌هایش برای زنان می‌گوید و اینکه کمیته‌ای برای مقابله با آزار جنسیتی و تدوین یک طرزالعمل در وزارت ایجاد کرده است. و می‌افزاید: «ما جلسه داشتیم و بر این مساله تاکید داشتیم که فضای مصون کاری برای خانم‌ها فراهم شود و هر کس از این مساله عدول کند، عقب‌نشینی وجود ندارد.»

خانم فاریابی غرفه‌ای را هم برای عرضه بعضی خدمات صحتی برای زنان و اطفالشان در وزارت اقتصاد ایجاد کرده است تا بخشی از مشکلات صحتی زنان شاغل در این وزارت را پاسخگو باشد.

وی تاکید می‌کند: «در چهار سال گذشته میزان حضور زنان در وزارت اقتصاد ۳ درصد افزایش داشته است و ما تلاش می‌کنیم زنان بیشتری را به کار بگیریم و این آمار را به ۲۰ درصد افزایش دهیم اما به معنای این نیست که زنان بدون توجه به مهارت‌هایشان در بست‌های وزارت اقتصاد مشغول به کار شوند و دانش و مهارت تخصصی زنان برای گزینششان در نظر گرفته می‌شود.»

می‌کنند. مردم می‌توانند برای دریافت کمک به یک شماره رایگان تماس بگیرند و حتا می‌توانند در کابل جلسات مراقبت حضوری را درخواست کنند.»

براساس اطلاعاتی که خانم احسان به گاردین ارائه کرده، قبل از شروع برنامه «صحبت برای همدیگرپذیری» تحقیق این نهاد از ۳۴ ولایت افغانستان نشان داده است که در زمان شیوع ویروس کرونا خشونت علیه زنان افزایش یافته است. ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان این تحقیق افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت در زمان شیوع کرونا را تأیید کرده‌اند. یک سوم کل زنانی که در این تحقیق سهم گرفته‌اند، گفته که آن‌ها حتا نمی‌دانند پس از تجربه خشونت به کجا بروند یا چگونه کمک بگیرند.

این تحقیقات نشان داده است که با توجیه‌های نامعقولی خشونت با زنان «قابل قبول» خوانده می‌شود. ۳۰ درصد اشتراک کنندگان فکر می‌کنند اگر زنی بدون اجازه از خانه خارج شود باید کتک زده شود، ۱۷ درصد دیگر نیز خشونت علیه زنان را در صورتی قابل قبول خوانده‌اند که یک زن از انجام وظایف زناشویی سر باز بزند.

خانم احسان می‌گوید: «در آغاز شیوع کرونا بسیاری از خانواده‌ها در خانه گیر کرده بودند. فشارهای اقتصادی افزایش یافته بود و در چنین شرایطی بسیاری به خشونت علیه زنان روی آوردند.»

ثریای ۵۷ ساله پنج فرزند دارد. او تحصیلات دانشگاهی دارد و کار می‌کند. ثریا با آنکه به عنوان تأمین کننده اصلی اقتصاد خانواده به شمار می‌رود ولی بازم آزارهای لفظی و عاطفی به صورت پیوسته بر او تحمیل می‌شود.

ثریا می‌گوید: «من و شوهرم هر دو با مشکل روبه‌رو هستیم. زندگی در کشور درگیر جنگ به اندازه کافی دشوار است. جامعه نیز فشارهای بیشتری بر ما وارد می‌کند.»

کمپین صحبت برای همدیگرپذیری قرار است تا دو ماه آینده ادامه داشته باشد، اما شبکه زنان افغانستان امیدوار است که این فقط آغاز کار باشد و راه طولانی در پیش داریم تا خشونت‌های خانگی علیه زنان کاهش یابد.

● ادامه از صفحه ۱

## اتفاقات پشت دروازه

سیما جواب سلامش را نشنید،

چون در داخل اتاق هیچ کس نبود.

با سرعت از اتاق خارج شد و به

طرف دروازه دهلیز رفت. دستگیره

دروازه را به طرف پایین دور داد،

اما دروازه باز نشد، دوباره دستگیره

را چرخاند باز هم باز نشد.

چشم‌های ساحل از حدقه بیرون برآمده بود و دهنش کف کرده بود، به طرف سیما آمد و دست راستش را در ران چپ سیما حلقه کرد و به شدت از زمین بلندش کرد، به سوی اتاق برد و با یک ضربه محکم او را به فرش روی خانه کوبید. ... سیما در ناحیه کمر و سرینش درد شدیدی را احساس کرد. ... ساحل بلند شد و به طرف دروازه رفت و قلفک دروازه را به سمت چپ چرخاند.

سوی اتاق کشاند. سیما پاهایش را به فرش دهلیز چسپاند. فرش دهلیز با پاهای سیما جمع شد. در حالی که ساحل او را به سمت اتاق هل می‌داد، سیما پای راستش را بلند کرد و به کنج دیوار محکم ضربه زد که در نتیجه هر دو تخته به پشت افتادند. سر ساحل به سطل برخورد و سیما آب سرد را زیر ران چپش احساس کرد.

از جایش بلند شد و به دروازه دهلیز تکیه داد. بدنش داغ آمده بود و نفسش تند تند می‌زد.

- ساحل، ساحل بیدار! برت زاری می‌کنم دروازه ره باز کن

- تو خو می‌فهمی که شب جمعه مه نامزاد شدیم

- اون دفعه دیگه که...

ساحل در حالی که سرش زخم شدیدی برداشته بود از جایش بلند شد و داد کشید: به قرآن اگر تو ره بمانم، دفعه قبل از دستم خطا خوردی، ولی امروز رویت را سیاه می‌کنم.

را نگاه کرد ساحل درست در پشتش ایستاد بود. سیما بدون آنکه حرکتی بکند زد زیر گریه. ساحل بدون آنکه حرفی بزند حلقه دستانش را تنگ‌تر کرد و با یک حرکت سیما را از جایش بلند کرد.

- ساحل ایلایم کن! ساحل، گفتم ایلایم کن، ساحل، به قرآن قسم که این دفعه به آقایم میگم، این بار اگر مادرت خون هم گریه کند باز هم به آقایم میگم.

ساحل بعد از داخل شدن به اتاق دروازه را با لگد بسته کرد و در حالی که دست سیما را از موی خود جدا می‌کرد او را به روی دوشک خواباند.

سیما از جایش بلند شد و به سوی دهلیز دوید و یک بار دیگر تلاش کرد که دروازه را باز کند، اما نتیجه نگرفت. دستانش را بالای دروازه گذاشت و با صدای دلخراش چیغ زد: - بوجوان! در همین حال ساحل دوباره از عقب محکمش گرفت و به

تشناب رفت.

سیما دستگیره دروازه اتاق را به سمت پایین چرخاند و با آواز نسبتاً بلند گفت:

- سلام خاله جان!

سیما جواب سلامش را نشنید، چون در داخل اتاق هیچ کس نبود. با سرعت از اتاق خارج شد و به طرف دروازه دهلیز رفت. دستگیره دروازه را به طرف پایین دور داد، اما دروازه باز نشد، دوباره دستگیره را چرخاند باز هم باز نشد.

بدنش به یک بارگی سرد شد و دستانش شروع به لرزیدن نمود. در همین حال ساحل از تشناب وارد دهلیز شد و به سوی سیما چشمک شیطنت‌آمیز زد.

سیما در حالیکه قلبش تند تند می‌زد با صدای بلند چیغ زد

- ساحل، دروازه را باز کن! گفتم دروازه ره باز کن

- چرا چیغ می‌زنی؟ دروازه باز است

سیما رویش را به سمت دروازه دور داد و قبل از این که دستگیره را به سمت پایین بچرخاند احساس کرد که دو دست به دور کمرش از عقب حلقه شده است. وقتی پشت سرش

## از «کذب» در مسجد تا «رقص» در کلیسا



فرامر ز تمنا

● آفرینش هر اثر معمولا به غنای فرهنگی کشور کمک می‌کند. ناگفته پیداست که وقتی آثار ما بخشی از زندگی ما را حکایت کند، با شخصیت و کرامت آن‌هایی که شریک زندگی ما بوده‌اند نیز پیوند دارد. لذا نگارش «خاطرات» ما ضمن صادفانه و اخلاقی بودن، باید فاقد «مخاطرات» حیثیتی برای این افراد باشد. بی‌شک که چنین کتابی با چنین منشی به فرهنگ‌سازی کمک کرده‌است.

با نگاهی به کتاب «رقص در مسجد» که نویسنده ادعا کرده واقعی است، به نظر می‌رسد که این کتاب از فضیلت فرهنگ سازی مبرا و در یک برهه خاص، در کشوری خاص، برای مخاطبی خاص و به اهداف خاصی نوشته شده باشد. می‌دانیم که هر اثر روایی دو بعد دارد؛ یکی «روایت ادیبانه» و دیگری «حقیقت».

در این اثر نویسنده از «هنر نوشتن» به خوبی و برای خود بهره برده است و اما من در این نوشته می‌خواهم تکه‌هایی از «حقیقت» را بگویم. نویسنده برای دستیابی به اهداف خود در این کتاب دروغ‌های زیادی نوشته است که اگرچه واکاوی همه آن‌ها برایم دردآور است، اما ناچارم بخشی کوچک از واقعیت را بازگو کنم. این که کسی از «حقوق زن»، «عواطف مادری» و حتی از «فرزند» خود، سالها برای خود دوکان باز کند، نه در شان «زنانگی» است و نه سزاوار «کرامت مادری» و نه هم به مصلحت «کودک».

من ترجیح می‌دادم که در مورد مسایل خانوادگی چیزی ننویسم. چنانچه در این پنج سال در قبال هر افتراء ساکت ماندم. اما حال که این کتاب دروغ چاپ و «ثبت تاریخ» شده، نمی‌خواهم که «سکوت» من هم «ثبت تاریخ» شود.

به طور کل این کتاب، البته تا جایی که به من مرتبط می‌شود، با بی‌حرمتی به رسالت نویسندگی و کرامت انسانی چند بحث را به صورت دروغین دربر گرفته که در ادامه متن به اختصار به موضوعات مورد بحث وی و بیان حقیقت می‌پردازم:

۱. ازدواج: نویسنده کتاب، قبل از طالبان تا سال ۱۳۷۴ در لیسه مهری هرات همصنفی خواهرم بود و ما از همین طریق با وی و خانواده‌اش آشنا شدیم. ما چند بار که همراه خواهرم بود و یا به خانه ما رفت و آمد داشت، دیده بودیم. چند سال بعد ایران به دختران مناطق تحت سلطه طالبان بورسیه تحصیلی می‌داد. به خواست خواهرم موضوع با وی مطرح شد. وی گفت که نمی‌شود به خارج بروم. چون خانواده موافقت نمی‌کند. خانواده ما گفتند که اگر این دختر ازدواج کند، خانواده‌اش اجازه می‌دهند برود. برادر بزرگم همزمان پیشنهاد ازدواج با او را به من داد و من که آن زمان (سنبله ۱۳۷۸) ۲۳ ساله بودم با وی که ۲۰ ساله بود ازدواج کردم (ایشان متولد سال ۱۳۵۸ است). وی چون آینده تحصیلی خود را نیز در این ازدواج می‌دید با رضایت کامل از آن استقبال کرد. بر خلاف ادعای وی در کتابش، مستندا در سال ۱۳۷۹ و یک سال پیش از عروسی، تحصیل وی در دانشگاه شهید بهشتی تهران مساعد شده بود. سپس به سال ۱۳۸۰ که من ۲۵ ساله و وی ۲۲ ساله بود، مراسم عروسی ما در تهران برگزار شد. این خانم برعکس ادعایش، در زمان ازدواج نه «۱۷» ساله بود و نه از ترس «پشت دامن مادرش پنهان شده بود»، و نه هم بعد از عروسی «با خانواده هجده نفری من!!! در تهران زندگی می‌کرد»، چرا که حداقل ۷ خواهر و برادرم پیش از من ازدواج کرده و زندگی مستقلی در هرات یا خارج داشتند و بخشی از خانواده نیز در قسمت دیگر تهران ساکن بودند. نه هم او به اساس ادعایش، وارد یک خانواده «عقب‌مانده» شده بود. (نویسنده در کتابش گفته است که «خانواده همسرم عقب‌مانده بودند و همسر

نیز تفکر طالبانی داشت.»!!! همچنین وی کذبی عظیم نوشته که «همسر مانع فعالیت‌های اجتماعی من می‌شد». جالب است که ایشان در این زندگی از صنف ده به لیسانس و ماستری و دکتورا رسید و فقط از کابل، تنهایی به حدود ده کشور دنیا سفر کرد، مشاور وزیر، نویسنده، عضو فعال جامعه مدنی و استاد دانشگاه بود و چندین فعالیت اجتماعی دیگر داشت. فقط کافی است نام ایشان را در گوگل جستجو و سپس قضاوت کنید. در کجای جهان دیده و یا شنیده‌اید که زنی در کنار یک شوهر «طالب»، «عقب‌مانده» و «قید» این‌همه پیشرفت و شهرت به‌دست آورد؟ بگذریم... فعلا به سلامی و سکوتی اکتفا می‌کنم). به هر روی هدف مهم من از این ازدواج تغییر زندگی یک دختر نویسنده بود. به همین خاطر چهارده سال زندگی مشترک (از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴) برای این خانم لیسانس، ماستری و دکتورا آورد، اما هیچگاه خوشبختی به زندگی ما نیاورد.

۲. تنش‌ها: این زندگی ۱۴ ساله پر تنش بود، تنش‌هایی که نویسنده به عمد از آن یاد کرده است: مثلا بریده شدن شاهرگ دستم، رفتن به حوزه دهم پلیس در کابل، افتادن فرزند ۹ ماهه از آغوشم بر روی سنگ دهلیز، تا سایر مسایلی که از روی اخلاق و ادب به خود اجازه نمی‌دهم فعلا و در اینجا بازگو کنم.

خلاصه این زندگی با تفاوت‌های شخصیتی، رفتاری و روحی بزرگ و با وقایع غیر قابل باور، به دشواری تا سال ۱۳۹۴ ادامه یافت. به گونه مثال از سال ۱۳۸۹ و بازگشت به کابل تا جدایی در سال ۱۳۹۴، حداقل چهار تنش شدید بین ما رخ داد. در هر بار متمدنانه رفتار کردم و برای مدتی تفریق را بر طلاق ترجیح دادم و خانه مستقلی در کابل برابم گرفتم. پنجمین تنش اما تنها منجر به ترک خانه نشد، بلکه بعد از ۱۴ سال تنش بالاخره خود را، با همه صبوری که دارم، ناتوان از تحمل یاقتم و به این اطمینان رسیدم که اصلا امیدی به این زندگی نیست و به محکمه فامیلی رفتم.

۳. جدایی: برعکس محتوای کتاب، جدایی ما یک شبه اتفاق نیفتاد. داستان طولانی و به‌شدت تلخی در پس آن نهفته است که آن خانم بیشتر از هر کسی به جزئیات آن آگاه است. او به خوبی می‌داند که «طلاق عاطفی» و ختم پیوند احساسی ما در خزان سال ۱۳۸۵ در تهران اتفاق افتاد. از این موضوع به دلایل عدیده می‌گذرم. اما اینک تا حدی که اخلاق، وقار و تربیت من اجازه می‌دهد، برخی مطالب دیگر را بازگو می‌کنم:

من به ۴ اسد ۱۳۹۴ برای سومین بار پس از زندگی در کابل، به محکمه فامیلی رفتم و درخواست جدایی دادم. محکمه طی چند روز بیش از سه چهار بار به ایشان تماس گرفت تا بیاید و از خود دفاع کند. اما ایشان وعده می‌داد ولی نمی‌آمد. بعد از ناامیدی من و محکمه از آمدن ایشان، من به روز ۷ اسد در حضور هیات قضایی و با قلم خود در حضور دو شاهد، طلاق خط محترمانه‌ای نوشتم و جنسا همراه با مهریه به ایشان به خانه فرستادم. پدر وی که معلم و مردی بزرگوار است، در خانه ما بود، پاکت طلاق خط را تسلیم شد و پول مهریه را نه. بلافاصله مهریه را به حساب بانکی وی واریز و به همه تلخی‌های زندگی مشترک پایان دادم.

همچنین چون ایشان در لحظه تسلیمی سند به خانه نبود و من هراس داشتم این سند گم شود، یک تصویر از آن را با متنی محترمانه به ایشان ایمیل کردم. به‌عنوان یک فرهنگی، این متمدنانه‌ترین کاری بود که می‌توانستم و باید انجام می‌دادم. همان قدر که ازدواج یک کنش متمدنانه است، طلاق نیز است. برعکس آنچه در کتابش نوشته، من هیچ‌گاه از طریق «مسج» از ایشان جدا نشده‌ام و چنین جدایی را در شان خود نمی‌دانستم.

همچنین اینکه ایشان بحث «چند همسری» را به عنوان عامل جدایی در کتابش پیش کشیده، تنها به خاطر فریب و جلب دلسوزی مخاطب و گم کردن رد پایش در این جدایی و به هدف پنهان کردن ریشه‌های متعفن آن بوده است.

۴. پناهندگی در امریکا و ترک فرزند: برعکس ادعای دروغین نویسنده در کتابش، هیچگاه فرزندم از آغوش ایشان «بروده» نشده و هیچ کس وی را از ایشان به زور «نگرفته» است. این خانم با اراده خود فرزند شیرخواره را ترک و گرین کارت را بر وی ترجیح داد. به‌هرحال مستندا می‌توان گفت که حدود دو ماه بعد از جدایی، در میزبان ۱۳۹۴ این خانم که در آن زمان مشاور وزیر هم بود، به دعوت سفارت امریکا و برای یک برنامه آموزشی ۲۰ روزه در چوکات برنامه (IVLP) به امریکا رفت.

تصور من این بود که ایشان بعد از ختم این سفر کوتاه به نزد طفل شیرخواره خود باز می‌گردد، اما وی در کمال ناپاوری در امریکا ماند و درخواست پناهندگی داد. من به روز سفرش فرزند کوچکم را به آپارتمان جدید خود در برج عزیزبزی برده بودم. همه همسایگان شاهد زندگی تنهایی من و فرزندم طی یک سال در آن برج بودند و گاهی برای کودکم غذای متناسب با سن او می‌آوردند. ممنونشانم.

البته این بی‌مهری برایم تازگی نداشت. درست ۲۰ روز بعد از تولد فرزندم در سال ۱۳۹۲، در قعر زمستان، این خانم یک روز صبح لباس رسمی پوشید و گفت «من به خانه دق می‌شوم» و به دفترش رفت. وی حتی از سه ماه رخصتی ولادی قانونی خود هم برای بودن با فرزندش استفاده نکرد. (حاضر ایشان در وزارت کار و دانشگاهی که تدریس می‌کرد موجود است). یک بار هم وقتی من در سفر رسمی به استانبول بودم و طفل ما مریض شده بود، او طفل مریض را به کابل و نزد مادر خود، که البته زن مهربانی است ولی فرزندمان هیچ انسی با وی نداشت، رها کرده و به کنفرانس لندن رفته بود.

خلاصه بعد از سفر ایشان به امریکا ما پدر و پسر حدود یک سال تنها به شهرنو زندگی کردیم. به هر سفر خارجی از چین گرفته تا امارات، هند یا هر جای دیگر که سفر رسمی داشتیم، کودکم را هم با خود می‌برد. یک بار هم که می‌خواستیم فرزندم را با یکی از همکارانم که به امریکا مقرر شده بود به مادرش بفرستیم، در کمال ناپاوری ایشان رد و از دریافت فرزندش امتناع کرد.

برعکس ادعای نویسنده، من هرگز به کودکم نگفتم که مادرت مرده است. چون اولاً او کودکی معصوم بود و هیچ درکی از روابط مادر و فرزند نداشت و دوم، او یکسال بعد از بی‌مادری با همسرم چنان انس گرفته بود که او را مادر می‌گفت.

این خانم بعد از ترک فرزند شیرخواره‌اش، دو بار در محکمه دعوا باز کرد. یک بار می‌خواست طفلی را که از مادر محروم کرده است، از پدر نیز محروم کند و فرزندم را به مادرکلان مادری‌اش بدهم. یک بار هم خواست تماس تلفنی مداوم از امریکا با فرزندم داشته باشد. چون طفل مادر و پناهگاه عاطفی جدیدی یافته بود و توان درک این فضای دوگانه عاطفی را نداشت، هر دو خواسته را محکمه رد کرد. مشاورین کودک هم نظر مثبت ندادند. چون مادر بودن که تنها با تلفون نمی‌شود.

مادر بودن به محبت است، به عشق ورزیدن دایمی است، به بوسیدن است، به نوازش کردن است، به آغوش گرفتن و مهربانی رودررو است. اینکه یک مادر با وجودی که می‌تواند نزد فرزندش بیاید، اما رفاه امریکا را ترجیح دهد و به فرزندش باز نگردد، مشکل از خود وی است. درخواست این خانم مصداق بارز «بوسه به پیغام» بود.

### سخن آخر

بنیان تمامی رفتارهای من در تمامی زندگی، این حدیث حضرت رسول‌الله (ص) که فرمودند «انما بعثت لاتمم مکارم‌الاخلاق» و حفظ کرامت انسانی بوده است. در این پنج سال بعد از جدایی نیز با باور به این امر اخلاقی، سکوت کردم و تا کنون هم چیزی از واقعیت‌های جانفرسای زندگی‌ام را به کسی نگفته‌ام. در آخر امیدوارم هر کس متنی می‌نویسد از مرز اخلاق و کرامت نگذرد. بدون تردید قلمی که دروغ بگوید، ادبیات و فرهنگ را به بیراهه خواهد برد.

## تهدید شدن مریم سما، قیام یک بیلیونی بر ضد خشونت علیه زن زهرا شجاعت مدال طلا گرفت



جمیله احمدی

گزارشگر

● مریم سما، نماینده مردم کابل در پارلمان کشور در توئیتر نوشته‌است: «از چندی به این سو مورد تهدیدهای زیادی قرار گرفته‌ام قصد دارند مرا از بین ببرند.»

● کمپاین #1BillionRising یا «قیام یک بیلیونی بر ضد خشونت علیه زنان» در افغانستان از سوی شبکه زنان افغان راه‌اندازی شد. این کمپین از سال ۲۰۱۳ بدینسو هر سال با شعار جدیدی در چهاردهم فروری بزرگداشت می‌شود.

شعار امسال این کمپین «افزایش باغ‌ها، کاهش خشونت علیه انسان و طایفه» بود. مسئولان اعلام کردند ۷۰ درصد زنان شاغل در مزارع افغانستان کارگران ساده هستند.

● نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا به خاطر رای نیاوردن طرح استیضاح دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین این کشور از کانگرس انتقاد کرد و بعد از صدور رای گفت «آنچه امروز در سنا دیدیم، گروه بزدلی از جمهوری خواهان بود که در ظاهر هیچ گزینهای نداشتند؛ آن‌ها از احترام به نهادی که به آن خدمت می‌کنند، ترسیدند.»

● لیجن هذلول، فعال حقوق زن در عربستان پس از یک هزار روز از زندان آزاد شد. خانم هذلول در زمینه کسب حق رانندگی برای زنان عربستان سعودی فعالیت می‌کرد.

● حزب حاکم جاپان تصمیم گرفته از زنان برای شرکت در جلسات مهم خود دعوت کند، به شرطی که در طول جلسات حرف نزنند و اگر نظری دارند، پس از پایان جلسه، ابراز کنند.

تمام اعضای هیأت تصمیم‌گیری در حزب لیبرال دموکرات جاپان، از میان مردان انتخاب می‌شوند.

● زهرا شجاعت از مسابقات کیک‌بوکسینگ در پاکستان مدال طلا گرفت

زهرا شجاعت، ورزشکار جوان کشور در مسابقات بین‌المللی کیک‌بوکسینگ که در شهر کراچی پاکستان برگزار شده بود مدال طلا گرفته است.

● شهزاده لطیفه، فرزند محمد آل مکتوم حاکم دومی در پیام‌های تصویری که برای دوستانش فرستاده، گفته است که «پدرم مرا گروگان گرفته و جانم در خطر است» دوستانش از سازمان ملل خواسته است تا در این پرونده دخالت کند.

# قتل عا با گاز

خاطرات یک دختر جوان  
قسمت چهارم

«گروگان» را شنیده‌ای؟ این مجازات جدید کسانی است که دست به خرابکاری بزنند و واقعا وحشتناک است. شهروندان بلندپایه را که هیچ گناهی مرتکب نشده‌اند، زندانی می‌کنند و آن‌ها را در انتظار اعدام نگه می‌دارند. اگر سوء قصدی انجام گیرد و مجرم پیدا نشود، گشتاپو چهار، پنج تن از گروگان‌ها را کنار دیوار ردیف می‌کند و تیرباران می‌کند. اغلب مرگ این افراد در روزنامه‌ها به این صورت اعلام می‌کنند: در پی یک «تصادف مرگبار» جان باخت. واقعا آلمانی‌ها چه نمونه‌ای از انانیت هستند! (آلمانی‌ها هر قساوتی را مرتکب می‌شوند) تازه وقتی فکر می‌کنم که من هم یکی از آن‌ها هستم، سرم سوت می‌کشد.

البته این واقعیت ندارد. هیتلر مدت‌ها است که ما را سلب تابعیت کرده است. از این گذشته، در دنیا هیچ خصومتی بالاتر از دشمنی بین آلمانی‌ها و یهودیان نیست.

قربانت آن  
● چهارشنبه ۱۴ اکتبر ۱۹۴۲

مردان، زنان و بچه‌ها. سر اغلب زنان و بچه‌ها را می‌تراشند. تقریبا فرار از این اردوگاه غیرممکن است، برای اینکه سر همه زندانیان را تراشیده‌اند و تازه از قیافه بسیاری دیده می‌شود که یهودی هستند. اگر با یهودیان هلند چنین می‌کنند پس بر سر یهودیانی که به مناطق دورافتاده و دور از تمدن می‌فرستند، چه می‌آورند؟ ما حدس می‌زنیم که اغلب آن‌ها را قتل‌عام می‌کنند، در ایو انگلیس صحبت از قتل‌عام آن‌ها با گاز می‌کنند، شاید این روش سریع‌ترین نوع مرگ باشد. احساس افسردگی می‌کنم. فجایعی که میب (دوست خانوادگی آن) برایمان تعریف می‌کند، قلب آدم را به دهانش می‌آورد. او خودش هم به شدت بهم ریخته است. بعنوان مثال یکی از این روزها گشتاپو یک پیروز یهودی فلج را مقابل در خانه میب گذاشته بود و رفته بودند ماشین بیاروند تا او ببرند. پیروز بیچاره از نور کورکننده پروژکتورها و صدای تیرباران‌های ضدهوایی که هواپیماهای انگلیسی را هدف قرار می‌دادند، وحشت کرده بود.

امروز فقط خبرهای غمگین و ناراحت‌کننده برایت دارم. بسیاری از دوستان یهودی ما را دسته دسته به اسارت برده‌اند. گشتاپو (پلیس مخفی آلمان نازی) با آن‌ها بدرفتاری می‌کند و آن‌ها را به وسیله واگن‌های حیوانات به وستربورگ (اردوگاه مخصوص یهودیان) در درنت منتقل کرده است.

● کیتی عزیزم  
● «خاطرات آن فرانک» نوشته‌های یک دختر نوجوان یهودی است که در تابستان ۱۹۴۲ در زمان جنگ جهانی دوم در وحشت از نازی‌ها (طرفداران هیتلر) مجبور شد، همراه با اعضای خانواده‌اش در شهر امستردام به زندگی مخفی روی آورد.

امروز فقط خبرهای غمگین و ناراحت‌کننده برایت دارم. بسیاری از دوستان یهودی ما را دسته دسته به اسارت برده‌اند. گشتاپو (پلیس مخفی آلمان نازی) با آن‌ها بدرفتاری می‌کند و آن‌ها را به وسیله واگن‌های حیوانات به وستربورگ (اردوگاه مخصوص یهودیان) در درنت منتقل کرده است. میب برای ما درباره کسی صحبت کرد که از وستربورگ گریخته است. وستربورگ باید جای طاق فرسایی باشد. در آنجا تقریبا هیچ غذایی به مردم نمی‌دهند و حتی نوشیدنی هم وجود ندارد، چرا که فقط یک ساعت در روز آب دارند و یک توالت و دستشویی برای هزاران نفر تعبیه شده است. آن‌ها همه با هم می‌خوابند.

● صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: فاطمه روشنیان

● سردبیر و ویراستار: مریم شاهی / گزارشگران: حسین احمدی، لطفه موسوی و جمیله احمدی

● عکاس: حمیده مهردل / ترجمه: حافذ عظیم‌بار / صفحه‌آرایی: اسماعیل لعلی

● چاپ: مطبوعه امام / توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

● به‌غیر از سرمقاله، مطالب دیگر بیانگر دیدگاه نویسندگان است.



## مینا کشورکمال؛ دانشجوی شرعیاتی که فمینیست شد



حسین احمدی  
گزارشگر

● نام مینا کشورکمال با انقلاب گره خورده است. انقلابی علیه بنیادگرایی و اشغال. او زنی بود که تحصیلات دینی داشت ولی فمینیست شد و دموکراسی سکولار می‌خواست. از نظر کشورکمال تحقق دموکراسی و سکولاریسم برای برداشتن یوغ بنیادگرایی و اشغال از گردن جامعه یک امر الزامی پنداشته می‌شد. اما مینا فکر می‌کرد این آرمان زمانی به حقیقت می‌پیوندد که زنان انقلاب کنند. حقیقت زندگی مینا این است. مینا کشورکمال، در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در شهر کابل زاده شد. او دانشجوی دانشکده‌ی شرعیات دانشگاه کابل بود که پای نیروهای شوروی به افغانستان رسید. مینا از تحصیل دست کشید و در سال ۱۳۵۵ خورشیدی ۱۹۷۷ میلادی اولین تشکل سیاسی مستقل زنان افغانستان را به نام جمعیت انقلابی زنان افغانستان یا Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) را با مخفف RAWA/ایوا ایجاد کرد.

«حقوق زنان» و «دموکراسی سکولار» برجسته‌ترین پیام و هدف این جمعیت را تشکیل می‌داد که این رویکرد، مینا و جمعیتش را هم با رژیم کمونیستی و هم با «مجاهدین» در مخالفت قرار داده بود.

مینا کشورکمال و همفکران او در سازمان راوا هرگونه بنیادگرایی مذهبی را مطرود می‌دانستند و توجه ویژه‌ای به مسایل و مشکلات زنان داشتند. بانو کشورکمال بر این عقیده بود که «زنان افغانستان مانند شیران خفته‌ای هستند که اگر بیدار شوند و به حرکت درآیند نقش عظیمی در انقلاب سیاسی و اجتماعی افغانستان ایفا خواهند کرد.»

او با همین رویکرد، پس از اشغال افغانستان توسط شوروی دست از تحصیل کشید و دانشگاه را به هدف بسیج زنان ترک کرد.

مینا توانست صدها زن را علیه سیاست‌های زمامداران وقت و اشغال شوروی به خیابان‌های شهر کابل بکشانند و علیه اشغال شوروی و سیاست حکومت افغانستان اعتراض کنند.

این اعتراض به یک جنبش تبدیل شد. جنبشی که در کلاس‌های درسی مکاتب دخترانه رسوخ کرد و پای دختران نوجوان را نیز به خیابان‌های اعتراض کشاند.

مجله «پیام زن» برای بازتاب نظریه‌ها و پیام‌های زنان افغانستان و جمعیت راوا آغاز به نشرات کرد و در بسیج زنان در خط فکری کشورکمال نقش موثری داشت. او می‌نوشت، شب‌نامه پخش می‌کرد و شعر می‌گفت.

در یکی از برجسته‌ترین اشعارش در مورد بیداری زنان می‌گوید: من زخم که دیگر بیدار گشته‌ام / من راه خود را یافته‌ام و هرگز بر نمی‌گردم.

فعالیت‌های مینا و راوا هر روز گسترده می‌شد و زنان را به پایدار نگه داشتن اعتراض تا تغییر سیستم و سیاست آن روز ترغیب می‌کرد.

چهار سال از تأسیس راوا گذشته بود که خانم کشورکمال در سال ۱۹۸۱ میلادی به عنوان نماینده‌ی جنبش مقاومت افغانستان و با دعوت حزب سوسیالیست فرانسه در نهمین کنگره‌ی آن حزب شرکت کرد.



## زن در قوانین موضوعه افغانستان

# ازدواج دختران زیر سن قانونی



معصومه عبداللهی  
استاد دانشگاه

یکی از مسائلی که در ضمن عقد نکاح مطرح می‌باشد اظهار اراده طرفین عقد نکاح (دختر و پسر) است. اعلان اراده که همان رضایت دختر و پسر است، باید قبل از عقد نکاح به شکل صریح اعلام گردد، در غیر اینصورت عقد نکاح به شکل صحیح واقع نمی‌شود. علاوه بر آن اهلیت از دیگر شرایط انعقاد عقد نکاح می‌باشد و اهلیت به معنای توانایی تصرف حقوقی برای طرفین است، سن اهلیت قانونی در عقد نکاح برای دختر ۱۶ و برای پسر ۱۸ سال مکمل شمسی است.

در ارتباط با دختران زیر سن ۱۶ سال بحث ولایت و انعقاد نکاح توسط پدر و جد پدری در عقد نکاح مطرح می‌باشد. «ولایت» در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای سلطه و اقتداری است که قانون به جهتی از جهات به کسی می‌دهد که امور مربوط به غیر را انجام دهد و کسی که این سمت را دارد ولی نامیده می‌شود. در بحث ازدواج دختران، قانون مدنی و قانون احوال شخصیه ازدواج صغیر زیر سن ۱۵ سالگی را ممنوع دانسته است و در مورد دختران بالای ۱۵ تا ۱۶ ساله اختیار ازدواج را به ولی قهری (پدر و جد پدری) داده است. سوال این است که آیا ولی صغیر می‌تواند او را به ازدواج شخص دیگر بدون رضایت او درآورد یا خیر؟ با رجوع به

مجموع قوانین موضوعه رویکرد متفاوتی در ارتباط با این موضوع وجود دارد، ماده ۷۷ قانون مدنی افغانستان نکاح دختر صغیر را با اجازه اولیاء قانونی آنها صحیح می‌داند. و ماده ۹۸ قانون احوال شخصیه به طور کلی ایجاب و قبول زوجین را شرط نفوذ عقد نکاح می‌داند. به نظر می‌رسد در حالت کلی رویکرد قانون مدنی و قانون احوال شخصیه در مورد نکاح دختر توسط ولی قهری صحت نکاح به لحاظ شرعی و قانونی است، چون اصل بر این است که مصلحت دختر

صغیر در مورد این نکاح توسط ولی در نظر گرفته می‌شود و دختر حق فسخ چنین عقدی را ندارد، مگر اینکه دختر ثابت نماید عقد نکاح به مصلحت او صورت نگرفته است. اما رویکرد قانون منع خشونت علیه زنان در این مورد به گونه‌ای دیگر است و نه تنها چنین نکاحی را قابل فسخ از طرف دختر دانسته بلکه ضمانت اجرایی (مجازات) برای ولی دختر که او را به اجبار به نکاح دیگری درآورده است و کسی که با او ازدواج کرده است، در نظر گرفته و این ضمانت اجرا حبس متوسط به مدت دو سال است.

به نظر می‌رسد قانون منع خشونت علیه زنان در مورد ولایت در نکاح با قانون مدنی و قانون احوال شخصیه اهل تشیع تعارض داشته و در مقام تعارض مقررات قانون منع خشونت علیه زنان قابلیت اجرایی را دارد و در صورتی که دختر به ازدواج خود توسط ولی رضایت نداشته باشد، می‌تواند از محکمه تقاضای فسخ عقد نکاح خود را کند.

مجله تايم در سال ۲۰۰۶ میلادی مینا کشورکمال را به عنوان یکی از «۶۰ قهرمان آسیایی» معرفی کرد و نوشت: «مینا هرچند فقط ۳۲ سال داشت که کشته شد، اما او از قبل بدر جنبش آزادی‌خواهانه زنان افغانستان را کاشته بود که بنیادش را نیروی دانش تشکیل می‌داد.»

## ● ختنه زنان

یکی از خشونت‌بارترین سنتی که علیه زنان در مصر وجود دارد، ختنه زنان است. بر طبق تحقیق سال ۱۹۹۲ یونیسف، ۸۰ درصد دختران در مصر این رسم خطرناک و دردناک را تحمل می‌کنند.

در مصر به طور معمول قطع عضو جنسی زنان به شکل برداشتن کلیتوریس و قطع عضو صورت می‌گیرد. مدافعان قطع عضو جنسی زنان ادعا می‌کنند که این مسأله زیبایی و پاکدامنی را حفظ می‌کند و در ضمن تمایلات جنسی آن‌ها تحت کنترل قرار می‌گیرد. این کشور تاریخ طولانی مبارزه برای خاتمه بخشیدن به قطع عضو جنسی زنان دارد که موفقیت‌آمیز نبوده است. اگرچه تصویب قانون از اولویت خاصی برخوردار است اما مصر در اجرای قوانین مشابه در گذشته ناکام بوده است.

وزیر بهداشت مصر، اسماعیل سالم، در ماه جون ۱۹۹۶ قانونی را اعلام کرد که روش قطع عضو جنسی زنان را در تشکیلات خصوصی و دولتی منع می‌کرد. دادگاه عالی این قانون را طی حکمی در دسامبر ۱۹۹۷ تأیید و تصویب نمود.

دادگاه دستور داد که بعد از این قطع عضو جنسی حتی با رضایت دختر و والدینش غیرقانونی است. دادگاه افزود که قطع عضو جنسی زن از نظر شریعت عمل شایسته‌ای نیست؛ زیرا در هیچ جای قرآن و در سنت‌هایی که از پیامبر بر جای مانده مطلبی دال بر مجاز دانستن روش قطع عضو جنسی نیامده است.

دادگاه دستور داد که بعد از این قطع عضو جنسی حتماً با رضایت دختر و والدینش غیرقانونی است. دادگاه افزود که قطع عضو جنسی زن از نظر شریعت عمل شایسته‌ای نیست زیرا در هیچ جای قرآن و در قوانین و سنت‌هایی که از پیامبر بر جای مانده مطلبی دال بر مجاز دانستن روش قطع عضو جنسی نیامده است. دادگاه تصریح کرد که این عمل تنها در صورتی قانونی و مجاز است که از نظر پزشکی ضروری باشد.

## زنان در مسیر تاریخ

# ختنه زنان از عرف تا قانون

● قسمت سی و یکم

● **بهداشت زنان**  
● امنیت بهداشتی مادران مصری نیز بسیار محدود به نظر می‌آید. ۷۵ درصد از زنان باردار در سنین ۱۵ الی ۴۹ سالگی مبتلا به کم‌خونی بوده، در ۵۹ درصد از زایمان‌ها کادر پزشکی تعلیم دیده حضور نداشته و نرخ مرگ و میر مادران در هر یکصد هزار تولد زنده برابر با ۲۷۰ نفر بوده است. در کشوری که هزینه دولت در بخش بهداشت تنها یک درصد از درآمد ملی می‌باشد، شاید جای تعجبی ندارد که دسترسی به امکانات پزشکی و دارو برای مادران و کودکان در هنگام زایمان و پس از آن به طور چشمگیری ناکافی و محدود می‌باشد.

در زمینه امید به زندگی، زنان در موقعیت بهتری از مردان مصری قرار دارند. چنانچه در جدول مشاهده

در مصر به طور معمول قطع عضو جنسی زنان به شکل برداشتن کلیتوریس و قطع عضو صورت می‌گیرد. مدافعان قطع عضو جنسی زنان ادعا می‌کنند که این مسأله زیبایی و پاکدامنی را حفظ می‌کند و در ضمن تمایلات جنسی آن‌ها تحت کنترل قرار می‌گیرد.

